



مجله حقوق قرمز

دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

شاپا چاپی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳



فصلنامه حقوق

بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی

همایون مافی، مانده اصغرزاده

تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری

محمدحسین رضائی قوام‌آبادی، پوریا ابراهیم زاده

بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف

امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش

حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا

بهنام نورزاده

تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی

اکبر ایمان پور، سهنند نجادی ایجادکار

شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر

مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور

چالش‌ها و موانع تفسیر قراردادها در حقوق ایران

فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری

تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی

علیرضا درائی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسن ابوالحسنی

طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران

محمد احمدی، حلما سادات ذریه کرمانشاهی

ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران

محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی

قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران

صادق محبی، محمدعلی جهانی

ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران

سیده الهه بابونکی

بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل

حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری

اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده

لیلا احدی

مقابلة به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی

رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی

واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش‌های تقنینی و اجرایی

علی بابایی

تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل

الهه قربان کریمی

بر مدار مصلحت عالیه کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان‌شناختی تا شناخت خلاهای تقنینی

مونا کمیلی

بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران

امین رضا بهار فلامرزی

تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران

محمد جوکار، ساسان وزین پور

آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران

محمدرضا رضائی

اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تاکید بر رویه قضایی

اسماعیل چوگانی

سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان

تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا

مرتضی هاشم پور

چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران

امین امینی نژاد

تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش‌پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی

حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده

هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران

پوریا ژولیده

تأثیر مخارج و پدھی دولت بر رشد بازار سهام در ایران

راضیه جنتی نژاد

جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا

عارفه قاسم زاده ده آبادی

راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری

احمد پدیدار



Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment

شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات مؤثر

Maryam Bahmai

Master's student in Criminal Law and Criminology, Allameh Askari International University, Qom, Iran

Mostafa Karamipour

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Allameh Askari International University, Qom, Iran (Corresponding Author)

مریم بهمنی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی علامه
عسکری، قم، ایران
karamipourmostafa@gmail.com

مصطفی کریمی‌پور
استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، قم، ایران
(نویسنده مسئول)
mmkmpour@yahoo.com

Abstract

In classical criminal law, crime as an abstract and legal phenomenon was the main focus of the trial, but with the emergence of the research school and developments in clinical criminology, the gaze of judicial systems shifted from the criminal act to the perpetrator of the crime. The study of criminal personality is a scientific attempt to understand how the dangerous state is formed and the transition from thought to criminal action occurs. The main goal of this research is to explain the structural nature of personality in delinquent individuals and to examine the effectiveness of therapeutic interventions in reducing the rate of recidivism. In fact, this article seeks to answer the question of how the punishment process can be transformed from a vengeful tool into a therapeutic and corrective mechanism by recognizing the psychological signature of the offender. Research findings show that criminal personality is not an innate and inevitable phenomenon, but rather the product of a complex interaction of cognitive distortions, inability to control impulses, and traumatic childhood experiences. In the field of treatment, new approaches have proven that classic prison-based methods, without psychological attachments, lack the necessary effectiveness. In contrast, interventions based on cognitive-behavioral therapies and schema therapy, by targeting the needs that cause crime, are able to reconstruct the criminal's thought patterns.

Keywords: Criminal Personality, Effective Punishment, Individualization of Punishment, Dangerous State, Clinical Criminology, Social Reintegration.

چکیده

در حقوق کیفری کلاسیک، «جرم» به عنوان یک پدیده انتزاعی و حقوقی محور اصلی دادرسی بود و مجازات صرفاً واکنشی مکانیکی به عمل ارتكابی بود، اما با ظهور مکتب تحققی و تحولات جرم‌شناسی بالینی، نگاه نظام‌های قضایی از «فعل مجرمانه» به سوی «فاعل جرم» معطوف گشت. مطالعه شخصیت مجرمانه، تلاشی علمی برای درک چگونگی شکل‌گیری «حالت خطرناک» و گذار از اندیشه به عمل بزهکارانه است. هدف اصلی این پژوهش، تبیین ماهیت ساختاری شخصیت در افراد بزهکار و بررسی میزان اثربخشی مداخله‌های درمانی بر کاهش نرخ تکرار جرم است. در واقع، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان با شناخت امضای روانی مجرم، فرایند مجازات را از یک ابزار انتقام‌جویانه به یک سازوکار درمانی و اصلاحی تبدیل کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شخصیت مجرمانه نه یک پدیده ذاتی و گریزناپذیر، بلکه محصول تعامل پیچیده تحریف‌های شناختی، ناتوانی در کنترل تکانش و تجربیات آسیب‌زای دوران کودکی است و شخصیت مجرمانه از چهار رکن اساسی «خودمحوری»، «بی‌ثباتی عاطفی»، «پرخاشگری» و «بی‌تفاوتی عاطفی» تشکیل شده است. در حوزه درمان، رویکردهای نوین ثابت کرده‌اند که روش‌های کلاسیک حبس‌محور، بدون پیوست‌های روان‌شناختی، فاقد کارایی لازم هستند. در مقابل، مداخلات مبتنی بر «درمان‌های شناختی-رفتاری» و «طرحواره‌درمانی»، با هدف قرار دادن نیازهای مجرم، قادرند الگوهای فکری مجرم را بازسازی کنند. نتیجه حاصله نشان می‌دهد که کارآمدی و مؤثر بودن مجازات، رابطه‌ای مستقیم و معنادار با شناخت دقیق شخصیت مجرمانه دارد. مجازات «مؤثر»، کیفری است که بتواند هسته مرکزی شخصیت مجرمانه را هدف قرار داده و احتمال تکرار جرم را به حداقل برساند.

واژگان کلیدی: شخصیت مجرمانه، مجازات مؤثر، فردی کردن مجازات، حالت خطرناک، بازسازی اجتماعی.

ارجاع:

بهمنی، مریم؛ کرمی پور، مصطفی؛ (۱۴۰۵)، شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات مؤثر، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

تحول پارادایم‌های حقوق کیفری در سده‌های اخیر، از مکتب کلاسیک که صرفاً بر «جرم» و تناسب مادی مجازات با عمل ارتكابی تمرکز داشت، به سوی مکاتب نوین و جرم‌شناختی که محوریت را به «مجرم» و ویژگی‌های فردی او داده‌اند، ضرورتی بنیادین را در نظام‌های عدالت کیفری ایجاد کرده است که از آن تحت عنوان «فردی کردن مجازات‌ها» یاد می‌شود؛ در قلب این رویکرد نوین، سازه پیچیده‌ای به نام «شخصیت مجرمانه» قرار دارد که درک ماهیت و ابعاد آن، کلید دستیابی به «مجازات مؤثر» و تحقق غایات بنیادین حقوق کیفری یعنی بازدارندگی، بازسازی اجتماعی و پیشگیری از تکرار جرم است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱، ۱۵).

شخصیت مجرمانه، نه یک وضعیت ایستا و صرفاً ژنتیکی، بلکه منظومه‌ای پویا از ویژگی‌های روانی، زیستی، اجتماعی و محیطی است که فرد را به سوی نقض هنجارهای قانونی سوق می‌دهد؛ ژان پیناتل به‌عنوان بنیان‌گذار جرم‌شناسی بالینی معتقد است که هسته مرکزی شخصیت مجرمانه شامل چهار مؤلفه «خودمحوری، بی‌ثباتی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی» است که شناخت این لایه‌های پنهان، پیش‌شرط هرگونه مداخله قضایی موفق محسوب می‌شوند (دانش، ۱۳۸۴، ۱۸). در واقع، حقوق کیفری مدرن به این بلوغ رسیده است که نمی‌توان برای جرمی واحد که توسط دو انسان با

ساختارهای شخصیتی کاملاً متفاوت ارتکاب یافته، نسخه‌ای یکسان پیچید؛ چرا که طبق نظریه دفاع اجتماعی نوین، مجازاتی که برای یک مجرم اتفاقی یا احساسی اثرگذار است، ممکن است بر یک مجرم حرفه‌ای یا دارای اختلال شخصیت ضداجتماعی، نه تنها بی اثر باشد، بلکه منجر به جری تر شدن و تثبیت هویت مجرمانه او گردد (آنسل، ۱۴۰۱، ۳۵).

مفهوم مجازات مؤثر در این جا به معنای واکنشی است که با در نظر گرفتن «حالت خطرناک» و نیازهای اصلاحی بزهکار، به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که بیشترین ضریب بازآموزی و کمترین احتمال بازگشت به چرخه بزهکاری را داشته باشد. برای نیل به این مقصود، تشکیل «پرونده شخصیت» که در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چرا که قاضی تنها در سایه شناخت انگیزه‌ها، تعارضات درونی، پیشینه خانوادگی و سبک زندگی مجرم است که می‌تواند از میان زرادخانه مجازات‌ها، گزینه‌ای را انتخاب کند که هم‌زمان واجد جنبه‌های سزادهی عادلانه و بازپروری مؤثر باشد (ولیدی، ۱۳۹۷، ۱۷).

رابطه میان شخصیت مجرمانه و مجازات مؤثر، رابطه‌ای مستقیم و تعیین کننده است؛ بدین معنا که هرچه شناخت دستگاه عدالت از ابعاد شخصیتی بزهکار عمیق‌تر باشد، امکان طراحی یک برنامه اصلاحی در قالب مجازات افزایش می‌یابد. از منظر جرم‌شناسی بالینی، شخصیت مجرمانه دارای مؤلفه‌هایی است که هر یک از آن‌ها نوع خاصی از واکنش کیفری را می‌طلبد؛ برای مثال، ساترلند در نظریه «انتقال ترجیحی» بیان می‌کند که یادگیری رفتارهای مجرمانه در گرو تعاملات فرد است، لذا مجازات مؤثر برای چنین شخصیتی، دور کردن او از محیط‌های جرم‌زا و بازسازی شبکه‌های اجتماعی او است، نه لزوماً حبس‌های طولانی‌مدت (دانش، ۱۳۸۴).

چالش اساسی حقوق کیفری در دوران معاصر، برقراری توازن میان اصل قانونی بودن مجازات‌ها و ضرورت انعطاف‌پذیری در برابر شخصیت مجرمانه است؛ به گونه‌ای که عدالت به بهانه اصلاح، دچار استبداد قضایی نشود و درعین حال به بهانه تساوی شکلی، از اثربخشی ماهوی باز نماند. مجازات مؤثر،

مجازات‌هاست که به جای تمرکز بر «گذشته» و عمل ارتكابی، نیم‌نگاهی به «آینده» و بازگشت آبرومندانه فرد به آغوش جامعه داشته باشد و این امر میسر نیست مگر با کالبدشکافی دقیق شخصیت مجرمانه در مراحل مختلف دادرسی (صانعی، ۱۳۸۲، ۳۵). اگر غایت نهایی حقوق کیفری را صیانت از نظم عمومی و پیشگیری از بزهکاری بدانیم، باید بپذیریم که سرکوب صرف بدون توجه به ریشه‌های شخصیتی جرم، تنها به پنهان کردن صورت مسئله می‌انجامد؛ چنان‌که پژوهش‌ها نشان می‌دهند عدم تناسب شخصیت با نوع کیفر، نرخ تکرار جرم را به شدت افزایش می‌دهد (صفاری، ۱۴۰۱، ۵۰).

در نظام‌های حقوقی پیشرو، قاضی اجرای احکام و نهادهای ناظر بر آزادی مشروط، مدام شخصیت مجرمانه را در مواجهه با مجازات مورد پایش قرار می‌دهند تا در صورت بروز علائم اصلاح یا عدم کارایی مجازات فعلی، نسبت به تعدیل یا تغییر آن اقدام کنند؛ این همان پویایی است که مجازات را از یک ابزار انتقام‌جویانه به یک سازوکار درمانی و اجتماعی تبدیل می‌کند؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی تبیین این واقعیت است که شخصیت مجرمانه، نه تنها موضوع مطالعه جرم‌شناسی، بلکه زیربنای مشروعیت و کارآمدی حقوق کیفری است؛ به طوری که نادیده گرفتن آن در فرایند تعیین کیفر، مجازات را به یک عمل عبث و صرفاً نمایشی تقلیل می‌دهد که نتیجه‌ای جز انباشت بزهکاران در ندامتگاه‌ها نخواهد داشت. در تحلیل نهایی، پیوند میان این دو متغیر نشان می‌دهد که موفقیت در مبارزه با جرم، نه در تشدید مجازات‌ها، بلکه در «هوشمندسازی» آن‌ها بر اساس واقعیت‌های روان‌شناختی و رفتاری فاعل جرم نهفته است؛ چرا که تنها زمانی می‌توان از مجازات مؤثر سخن گفت که این ابزار قانونی، به مثابه جراحی دقیقی عمل کند که با شناخت تومورهای شخصیتی، بدون آسیب به بافت‌های سالم فرد و جامعه، ریشه بزهکاری را هدف قرار دهد (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۱۱).

این رویکرد انسان‌مدارانه در حقوق کیفری، ضمن احترام به کرامت انسانی مجرم، جامعه را نیز در برابر خطرات احتمالی مصون می‌دارد و راه را برای تحقق عدالتی فراگیر و درمان‌محور هموار می‌سازد که در آن، قانون نه تازیانه‌ای بر پیکر رنجور، بلکه دارویی برای روان‌های آشفته و منحرف است. در گستره مطالعات حقوق کیفری و علوم جنایی، گذار از دوران کلاسیک که صرفاً بر «عمل

مجرمانه» و کیفردهی مکانیکی تمرکز داشت، به سوی پارادایم‌های نوین جرم‌شناختی که «فاعل جرم» را کانون توجه قرار می‌دهند، یکی از شگرف‌ترین تحولات اندیشه بشری در مسیر تحقق عدالت واقعی محسوب می‌شود؛ در این میان، سازه پیچیده و چندبعدی «شخصیت مجرمانه» به‌عنوان سنگ‌بنای جرم‌شناسی بالینی، نه تنها یک مفهوم انتزاعی، بلکه واقعیتی ملموس و تعیین‌کننده است که رابطه مستقیم و تنگاتنگی با «مجازات مؤثر» و بازسازی اجتماعی بزهکاران دارد.

شخصیت مجرمانه در ادبیات جرم‌شناسی، به مجموعه‌ای از ویژگی‌های پایدار روانی، رفتاری و ساختاری اطلاق می‌شود که فرد را در آستانه گذار از اندیشه به عمل مجرمانه قرار می‌دهد و طبق نظریه مشهور ژان پیناتل، دارای هسته‌ای مرکزی متشکل از چهار مؤلفه بنیادین یعنی «خودمحوری» که مانع از درک رنج دیگری می‌شود، «بی‌ثباتی» که منجر به تزلزل در تصمیم‌گیری و غلبه تکانش‌ها می‌گردد، «پرخاشگری» که ابزار اصلی عبور از موانع اخلاقی است و در نهایت «بی‌تفاوتی عاطفی» که سد راه همدلی با بزهکار و پشیمانی از عمل می‌گردد. لذا درک این مؤلفه‌ها ضرورت دارد چرا که بدون شناخت دقیق ساختار روانی بزهکار، هرگونه واکنشی از سوی دستگاه عدالت کیفری، تیری در تاریکی خواهد بود که ممکن است به جای درمان، به تعمیق جراحات‌های شخصیتی فرد منجر شود (دانش، ۱۳۸۴، ۵۸).

رابطه میان شخصیت و مجازات، رابطه‌ای دیالکتیک و پویا است؛ به این معنا که مجازات مؤثر، تابعی از «حالت خطرناک» فرد است که خود این حالت خطرناک، محصول تلاقی استعداد مجرمانه با فرصت‌های محیطی است. حقوق کیفری مدرن که تحت تأثیر آموزه‌های مکتب دفاع اجتماعی نوین و اندیشمندان بزرگی چون مارک آنسل قرار دارد، بر این باور است که هدف از کیفر دیگر انتقام‌جویی یا ارباب‌صرف نیست، بلکه هدف اصلی «بازسازی اجتماعی» است که تنها از طریق «فردی کردن مجازات‌ها» میسر می‌شود؛ بدین معنا که قاضی باید به جای اعمال یک فرمول خشک قانونی، مجازات را همچون لباسی بر قامت شخصیت مجرم بدوزد تا بتواند اثر اصلاحی موردنظر را بر جای بگذارد (آنسل، ۱۴۰۱، ۱۶).

در این مسیر، «پرونده شخصیت» به عنوان ابزاری حیاتی در کنار پرونده کیفری، نقش میانجی را ایفاء می‌کند تا قضاوت با اشراف به پیشینه خانوادگی، وضعیت اقتصادی، اختلالات احتمالی روان‌شناختی و محیط زیست بزهکار، کیفری را برگزینند که پتانسیل تغییر رفتار را داشته باشد؛ این ضرورت در قوانین مدرن از جمله ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت پیش‌بینی شده است تا از صدور احکام یکنواخت برای مجرمان متفاوت جلوگیری شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱، ۳۶).

اما چالش بزرگ زمانی رخ می‌دهد که سیستم قضایی با شخصیت‌های پیچیده‌تری همچون مجرمان حرفه‌ای، یقه سپیدها یا افراد دارای اختلال شخصیت ضداجتماعی روبرو می‌شود؛ در این جا مجازات‌های سنتی مانند حبس‌های کوتاه‌مدت نه تنها مؤثر نیستند، بلکه طبق نظریه «برچسب‌زنی»، فرد را در هویت مجرمانه خود تثبیت کرده و زندان را به «مدرسه جرم» تبدیل می‌کنند که در آن تکنیک‌های پیشرفته‌تر بزهکاری آموزش داده می‌شود. از این رو، مجازات مؤثر در مواجهه با شخصیت مجرمانه، باید واجد دو ویژگی بنیادین باشد: اول «تناسب» که نه فقط با جرم، بلکه با «ظرفیت بازپذیری» فرد سنجیده شود و دوم «انعطاف‌پذیری» که اجازه دهد در مرحله اجرای حکم، با توجه به تغییرات شخصیتی بزهکار، نوع و میزان کیفر تعدیل گردد (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۳۳).

جرم‌شناسی بالینی با تکیه بر تشخیص، پیش‌بینی و درمان، معتقد است که شخصیت مجرمانه یک پدیده جبری و تغییرناپذیر نیست، بلکه با مداخلات روان‌شناختی و تربیتی در بستر یک نظام کیفرشناختی هوشمند، می‌توان «میل به جرم» را مهار کرد؛ برای مثال، در شخصیت‌های پرخاشگر، مجازات‌های اجتماعی همراه با دوره‌های مدیریت خشم، بسیار مؤثرتر از انزوای در سلول است که خود می‌تواند کینه و میل به انتقام از جامعه را بارور کند. علاوه بر این، باید به نقش محیط اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه نیز توجه داشت؛ نظریه «انتقال ترجیحی» ساترلند یادآور می‌شود که بخشی از شخصیت مجرمانه محصول یادگیری است، لذا مجازات مؤثر باید بتواند فرایند این یادگیری را معکوس کرده و فرد را در معرض الگوهای رفتاری بهنجار قرار دهد (دانش، ۱۳۸۴). از سوی دیگر،

حقوق کیفری باید مراقب باشد که در مسیر توجه به شخصیت، از اصول بنیادین خود مانند «قانونی بودن» و «برابری» عدول نکند؛ به عبارتی، فردی کردن مجازات نباید بهانه‌ای برای تبعیض یا اعمال سلیقه‌های شخصی قضات شود، بلکه باید بر پایه گزارش‌های علمی کارشناسان پزشکی قانونی، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی استوار باشد تا عدالت استحقاقی با عدالت درمانی در یک نقطه به تعادل برسند (صفاری، ۱۳۸۰، ۲۴).

مجازات مؤثر در واقع نوعی «پاسخ» به نیازهای تربیتی بزهکار است که در آن، سزادهی تنها یک لایه ظاهری است و لایه عمیق‌تر آن، ترمیم رابطه آسیب‌دیده میان فرد و اجماع است؛ این همان چیزی است که در نظریات «عدالت ترمیمی» به‌عنوان تکمله حقوق جزای کلاسیک مطرح می‌شود تا به جای طرد مجرم، به درمان ریشه‌های بزهکاری در شخصیت او پردازد. در نظام حقوقی ایران، هرچند گام‌های بلندی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برداشته شده و نهادهایی چون تعویق صدور حکم، آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی پیش‌بینی شده‌اند، اما هنوز تا تحقق کامل «عدالت شخصیت‌محور» فاصله وجود دارد که ریشه آن را می‌توان در کمبود امکانات اجرایی برای تشکیل پرونده‌های شخصیت و غلبه نگاه کیفری سنتی در برخی سطوح قضایی جست‌وجو کرد؛ بنابراین، ضرورت دارد که پژوهش‌های حقوقی و جرم‌شناختی با واکاوی دقیق رابطه میان «سنخ‌شناسی شخصیت» و «کارآمدی پاسخ‌های کیفری»، راه را برای یک نظام تقنینی منسجم‌تر هموار کنند که در آن، مجازات نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بهسازی انسانی نگریسته شود.

این مقدمه درصدد است تا با تحلیل مبانی نظری و شواهد تجربی، ثابت کند که نادیده گرفتن شخصیت مجرمانه در فرایند تعیین کیفر، نه‌تنها منجر به هدررفت منابع انسانی و مالی کشور در سیستم زندان‌بانی می‌شود، بلکه امنیت پایدار جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد، زیرا مجرمی که بدون اصلاح شخصیت آزاد شود، با شدتی بیشتر به مسیر بزهکاری بازخواهد گشت. در نهایت، باید تأکید کرد که مجازات مؤثر، محصول یک جراحی ظریف روان‌شناختی-حقوقی است که در آن، قانون‌گذار و

قاضی باید هم‌زمان در نقش حقوق‌دان و درمانگر ظاهر شوند تا با شناخت حفره‌های شخصیتی فرد، پلی به سوی زندگی سالم بسازند؛ چرا که هدف نهایی حقوق کیفری، نه نابودی بزهکار، بلکه نابودی بزهکاری در وجود او است و این مهم جز از طریق پیوند عمیق میان دانش حقوق و یافته‌های علوم رفتاری میسر نخواهد شد.

این پژوهش با تکیه بر این پیش‌فرض که شخصیت مجرمانه، متغیر مستقل و اصلی در تعیین سرنوشت کیفری است، به بررسی راهکارهای عملی برای هوشمندسازی مجازات‌ها می‌پردازد تا الگویی جامع برای برخورد با تیپ‌های مختلف مجرمان ارائه دهد که در آن، کرامت انسانی مجرم در کنار حق جامعه بر امنیت، به‌طور هم‌زمان تأمین گردد و بدین ترتیب، نظام عدالت کیفری از یک سیستم واکنشی و انفعالی به یک نهاد کنشی و پیشگیرانه ارتقاء یابد که رسالت اصلی آن، صیانت از روح و روان شهروندان در برابر انحرافات رفتاری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای در حوزه‌های حقوق کیفری، جرم‌شناسی بالینی و روان‌شناسی کیفری انجام شده است. در این مسیر، آراء اندیشمندانی چون «ژان پیناتل» درباره هسته مرکزی شخصیت مجرمانه و رویکردهای نوین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- تعریف کلی شخصیت

شخصیت محصول تلاقی «مزاج» که لایه زیستی و مادرزادی است و «منش»^۲ که محصول یادگیری و تربیت است می‌باشد. مطالعات نوین در حوزه «نوروساینس شخصیت» نشان می‌دهند که تفاوت در ساختار مغز و فعالیت‌های انتقال‌دهنده‌های عصبی^۳، زیربنای تفاوت‌های شخصیتی هستند. با این حال، شخصیت به‌رغم ثبات نسبی، در طول چرخه زندگی و در مواجهه با تجربیات زیسته^۴، قابلیت تغییر و تحول محدود اما معناداری را دارا است (منصوری، ۱۴۰۱، ۱۱).

2- Character

۳- مانند دوپامین و سروتونین

۴- مانند تروماها یا دستاوردهای بزرگ

۱-۱- تعریف شخصیت مجرمانه و خصوصیات آن

۱-۱-۱- تعریف شخصیت مجرمانه

به نظر می‌رسد، برای شخصیت مجرمانه نمی‌توان تعریف خاصی را عنوان کرد و نمی‌توان گفت جنایتکار، نمونه انسان مخصوصی است؛ چون جنایتکار هم بر حسب ادعای عده‌ای، انسانی است مثل سایر انسان‌ها و تبه کاری به‌طور کلی پدیده‌ای است اجتماعی و تعریف آن به همان اندازه مشکل است که تعریف یک شخص متقی و پاکدامن. زیرا پیدا کردن صفات روانی که معرف شخصیت مجرمانه باشد از نظر این که این صفات و خصلت‌ها درجات شدت و ضعف دارند غیرممکن است و کشف تعامل کلیه صفات در شکل و ارکان شخصیت مجرمانه بسیار قابل بحث است و در نتیجه وجود شخصیت مجرمانه به علت ناستواری و سستی نتایج و اشتراکات روانی در مورد بزهکاران مختلف منتفی است.

آن چه بین بزهکاران و شخصیت‌های جنایی تا حدودی مشخص و محقق است به شرح زیر است: خوی ماجراجویی؛ استقبال از خطر؛ بی‌پروایی در تصمیم‌گیری‌های مجرمانه؛ دارای روح تهاجم و پرخاشگری و قدرت‌نمایی؛ گستاخی و آزار و اذیت به دیگران؛ میل به انهدام و تخریب و ایجاد ضرر و زیان. مع‌ذلک استادان جرم‌شناسی پیناتل و پیر بوزا در جلد سوم کتاب خود شخصیت مجرمانه را چنین تعریف کرده‌اند: وضع حال مشترک کسانی است که آن‌ها را در مقام قبول یا جست‌وجوی اوضاعی قرار می‌دهد که خارج یا مخالف با هنجارهای مورد قبول گروه آن‌ها است.

۱-۱-۲- تعریف شخصیت سالم

داشتن انرژی متعادل و شور زندگی و ستایش‌گری از طبیعت و شیفته مناظر زیبای طبیعی و صحنه‌های حرکتی حیوانات و گیاهان از ویژگی‌های شخصیت سالم است. الگوی شخصیت سالم در جست‌وجوی حقیقت است و از شکست نمی‌هراسد و قادر است احساسات مخرب را دفع کند و بر هیجانات سازنده سرعت بخشد. شخصیت سالم هر کاری را با شیوه ماهرانه و خاص خود انجام

می‌دهد و خلاقیت و ابتکار را با آن می‌آمیزد. در شخصیت سالم گاهی صحبت از هم آهنگی کامل با اجتماع در میان می‌آید ولی منظور این نیست که همه افراد دارای یک نمونه یا حتی نمونه‌های مشابهی از شخصیت باشند تا آن را دارای شخصیت سالم و استوار و هماهنگ با اجتماع و اشخاص سازگار بشناسیم؛ زیرا شخصیت‌های سالم به‌طور گوناگون دیده می‌شوند و در هیچ وضعی نیستند که علائق و سلیقه‌های کاملاً مشابهی داشته باشند و به علاوه شخصیت سالم آن شخصیتی نیست که در آن هیچ نوع محرومیت یا اضطراب وجود نداشته باشد. چه زندگی بدون مشکلات و موانع و ناراحتی‌ها وجود ندارد و مراد از شخصیت سالم شخصیتی است که بتواند با این قبیل مشکلات مواجه شده و به پیدا کردن راه‌حل بپردازد و از این معرکه پیروز درآید (نوربها، ۱۴۰۳، ۱۹).

۲-۱- جایگاه شخصیت مجرمانه

جایگاه شخصیت مجرمانه در نظام‌های عدالت کیفری معاصر، نقطه تلاقی حقوق کیفری، روان‌شناسی و علوم رفتاری است. تا پیش از ظهور مکتب تحقیقی، حقوق کیفری صرفاً بر عمل ارتكابی^۵ تمرکز داشت و مجازات را بر اساس شدت مادی واقعه تعیین می‌کرد. اما با ورود آموزه‌های جرم‌شناسی، «شخصیت بزهدار» به‌عنوان متغیر اصلی در فرایند دادرسی وارد شد. امروزه شخصیت مجرمانه نه تنها به‌عنوان علت‌العلل وقوع جرم، بلکه به‌عنوان معیار اصلی برای تعیین نوع و میزان واکنش کیفری شناخته می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱).

مفهوم‌شناسی و هسته مرکزی شخصیت مجرمانه: از منظر جرم‌شناسی بالینی، شخصیت مجرمانه یک وضعیت ثابت نیست، بلکه ساختاری پویا است که فرد را برای عبور از سد اخلاقی و ارتكاب جرم آماده می‌کند. ژان پیناتل، معتقد است که برای درک جایگاه شخصیت، باید به «هسته مرکزی شخصیت مجرمانه» توجه کرد. این هسته شامل چهار ویژگی است: خودمحوری^۶، بی‌ثباتی^۷، پرخاشگری^۸ و

۵- جرم

۶- عدم توانایی در درک حقوق دیگران

۷- تسلیم شدن در برابر تکانش‌های لحظه‌ای

بی تفاوتی عاطفی.^۱ پیناتل تأکید می‌کند که تفاوت مجرم با فرد عادی، نه در نوع این ویژگی‌ها، بلکه در «درجه و شدت» آنها است (دانش، ۱۳۸۴، ۱۱). این جایگاه تبیینی به حقوقدانان اجازه می‌دهد تا بفهمند چرا برخی افراد در موقعیت‌های مشابه دست به جرم می‌زنند و برخی دیگر خیر.

شخصیت و پدیده «حالت خطرناک»: یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های شخصیت مجرمانه در حقوق کیفری، پیوند آن با مفهوم حالت خطرناک است. حالت خطرناک، وضعیتی است که در آن شخصیت فرد به گونه‌ای شکل گرفته که احتمال ارتکاب جرم در آینده از سوی او بسیار زیاد است. گاروفالو، از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی، جایگاه اصلی مجازات را نه در کیفر عمل گذشته، بلکه در مهار این حالت خطرناک می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۴). بر این اساس، شناسایی شخصیت مجرمانه به قاضی کمک می‌کند تا تشخیص دهد آیا بزهکار یک «مجرم اتفاقی» است که بر اثر فشار شرایط دست به جرم زده، یا یک «مجرم حرفه‌ای و مزمن» که شخصیت او با بزهکاری عجین شده است؟ این تفکیک، زیربنای تدابیر امنیتی و اقدامات تأمینی در حقوق کیفری محسوب می‌شود.

جایگاه شخصیت در فرایند فردی کردن مجازات‌ها: اصیل‌ترین جایگاه شخصیت مجرمانه در مرحله صدور حکم تجلی می‌یابد. اصل «فردی کردن مجازات‌ها» بر این پایه استوار است که مجازات باید با شخصیت بزهکار متناسب باشد، نه صرفاً با جرم (آنسل، ۱۴۰۱، ۱۶). مارک آنسل در نظریه «دفاع اجتماعی نوین» بیان می‌کند که هدف حقوق کیفری، بازسازی اجتماعی مجرم است. برای نیل به این هدف، قاضی باید از میان گزینه‌های موجود، گزینه‌ای را انتخاب کند که با ساختار روانی و ظرفیت اصلاح‌پذیری فرد همخوانی داشته باشد. بدون شناخت شخصیت، مجازات به یک ابزار کور تبدیل می‌شود که ممکن است فرد را بیش از پیش در منجلاب جرم فروبرد (صفاری، ۱۳۸۰، ۱۱).

ابزار تجلی شخصیت: در حقوق کیفری مدرن، جایگاه شخصیت مجرمانه به قدری ارتقاء یافته که

۸- ابزاری برای رفع موانع

۹- فقدان حس همدلی با قربانی

۱۰- حبس، جزای نقدی، مجازات‌های جایگزین و درمان اجباری

نهادی به نام «پرونده شخصیت» در کنار پرونده کیفری ایجاد شده است. در نظام حقوقی ایران، ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل پرونده شخصیت را در جرایم سلب حیات و حبس‌های ابد یا طولانی‌مدت الزامی کرده است. این پرونده که حاوی گزارش‌های روان‌پزشکی، پزشکی و مددکاری اجتماعی است، به قاضی اجازه می‌دهد تا «فاعل» را در بستر زمانی و مکانی‌اش مطالعه کند. جایگاه این پرونده در واقع پل ارتباطی میان «واقعیت حقوقی»^{۱۱} و «واقعیت انسانی»^{۱۲} است (ولیدی، ۱۳۹۷، ۲۵).

تأثیر شخصیت بر اثربخشی کیفر و پیشگیری از تکرار جرم: اثبات شده است که نرخ تکرار جرم در کشورهایی که شخصیت مجرم را نادیده می‌گیرند، به مراتب بالاتر است. اگر شخصیت مجرمانه دارای مؤلفه «بی‌تفاوتی عاطفی» شدید باشد، مجازات‌های مالی هرگز مؤثر نخواهند بود و برعکس، در مورد شخصیت‌های «اتفاقی»، زندان می‌تواند منجر به از بین رفتن قباحت جرم و حرفه‌ای شدن فرد شود (شیری و شاملو، ۱۴۰۳، ۱۶). از این منظر، جایگاه مطالعه شخصیت، یک جایگاه «پیشگیرانه» است. باشناسایی نقاط ضعف شخصیتی، نظام زندانبانی می‌تواند برنامه‌های بازپروری را^{۱۳} بر اساس نیازهای هر فرد تنظیم کند.

نقد و چالش‌های جایگاه شخصیت در حقوق کیفری: با وجود اهمیت بنیادین، تمرکز مفرط بر شخصیت مجرمانه با چالش‌هایی نیز روبرو است. منتقدان معتقدند که ورود بیش از حد علوم رفتاری به حقوق کیفری ممکن است اصل «قانونی بودن مجازات‌ها» را مخدوش کند و به نوعی «استبداد قضایی» تحت لوای درمان منجر شود. همچنین، تشخیص شخصیت یک امر نسبی است و خطای کارشناسی می‌تواند منجر به صدور احکام ناعادلانه شود. باین حال، اجماع جهانی بر این است که حقوق کیفری بدون توجه به شخصیت، تنها به پاک کردن صورت مسئله می‌پردازد (صانعی، ۱۳۸۲، ۲۵).

۱۱- جرم

۱۲- مجرم

۱۳- مانند آموزش مهارت‌های کنترل خشم یا درمان اعتیاد

۳-۱- اهداف شناخت شخصیت مجرمانه

برای شناخت اهداف شخصیت مجرمانه نیز باید اهداف مجرمانه بالینی را بررسی نماییم. هدف جرم‌شناسی بالینی در درجه نخست، ارزیابی بزهکار مورد مطالعه از جهات مختلف از جمله آگاهی از تشخیص حالت خطرناک و قابلیت انطباق اجتماعی، پیش‌بینی رفتار و اعمال فرد در آینده، قدرت سازگاری او و برنامه‌ریزی به منظور اندازه‌گیری‌های احتمالی مقدرات برای دور کردن بزهکار از تکرار جرم است.

جرم‌شناسی بالینی، به شیوه پزشکی سازمان‌دهی شده است و در چهارراه علوم واقع شده، دارای جنبه‌های فنی و تخصصی است که به لحاظ اجرای عملی آن‌ها مفهوم پیدا کرده، مستمراً از جمع به فرد و از فرد به جمع می‌رود. هم با مفاهیم علمی مانند شخصیت کار می‌کند و هم با مفاهیمی که بیانگر داروهای ارزشی و حکمی است^{۱۴} و بالاخره دارای یک هدف اخلاقی مستقل است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱). همچنین، شناخت شخصیت بزهکار برای قاضی دارای اهمیت مخصوص است. لذا قاضی بایستی آگاهی کامل به اصول روان‌شناسی و انگیزه‌های ارتکاب جرم و عوامل عاطفی و هوشی و کرداری مجرم طبق موازین علمی داشته باشد و آگاهی به موارد فوق، اثرات عمیق در تصمیم‌گیری او دارد. به عبارت دیگر، آشنایی قاضی به عوامل سازنده شخصیت برای او در تشخیص علت وقوع جرایم و صدور حکم شایسته برای پیشگیری و معالجه، راهنمای خوبی است.

۲- خصوصیات شخصیت مجرمانه و چگونگی شناخت آن‌ها

۲-۱- خصوصیات شخصیت مجرمانه

در شخصیت بزهکار عیوبی است که در زمان ارتکاب جرم از نظر اخلاقی و روانی وجود دارد و در مبارزه با وسوسه‌ها و کف نفس‌ها اراده مجرمانه را تقویت می‌کند. اهم عیوب مذکور به این شرح است: وسوسه‌ها و کشش‌های مجرمانه و تجاوزکارانه که امثال مرتکبین جرح و ضرب و چاقوکش‌ها

درک می‌کنند؛ عدم تملک نفسی ناشی از ضعف احساسات اخلاقی و قضایی؛ عدم تملک نفس ناشی از امید و نجات و خلاصی از مجازات پس از ارتکاب جرم؛ فلج کنترل شخصیت. همچنین، ملاک‌های دیگری برای تشخیص اختلال‌های شخصیت مطرح است. یعنی باید این خصوصیت‌ها وجود داشته باشند تا بتوان اختلال شخصیت را از نظر جامعه‌شناسی در مورد افراد تشخیص داد: الف- الگوی نافذ بی‌اعتنایی و زیر پا گذاشتن حقوق دیگران که از سن پانزده سالگی شروع می‌شود و با سه یا بیشتر از این خصوصیات تظاهر می‌کند: ناتوانی برای سازگاری با موازین اجتماعی درباره رفتار قانونی که با دست زدن به اعمال تکراری زمینه را برای دستگیری فراهم می‌کند؛ فریبکاری، دروغ‌گویی و استفاده از نام‌های غیرواقعی؛ رفتار تکانشی و ناتوانی برای طرح‌ریزی مقدماتی؛ تحریک پذیر، پرخاشگر، میل به نزاع و ضرب و جرح؛ بی‌احتیاطی نسبت به حفظ امنیت خود و دیگران؛ فقدان احساس گناه و پشیمانی و دلیل تراشی نسبت به آزار و بدرفتاری. ب- سن افراد از هجده سال به بالا است. ج- قرائن و شواهد حاکی از آن است که احتمال شروع اختلال مشکوک قبل از پانزده سالگی وجود دارد. د- وقوع رفتار ضداجتماعی منحصرأ همراه اسکیزوفرنی یا دوره مانیک است (نوربها، ۱۴۰۳، ۱۱).

۲-۲- چگونگی شناخت شخصیت مجرمانه

تشکیل پرونده شخصیت^{۱۵}: نخستین گام رسمی برای شناخت بزهکار، تشکیل «پرونده شخصیت» است. این پرونده که در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده، مجموعه‌ای از گزارش‌های متخصصان مختلف است. هدف از این پرونده، عبور از ظاهر جرم و رسیدن به باطن مجرم است. در این پرونده، ابعاد چهارگانه^{۱۶} فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تصویری ۳۶۰ درجه از او برای قاضی ترسیم شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱).

۱۵- ابزار قانونی و فنی

۱۶- پزشکی، روانی، اجتماعی و خانوادگی

مصاحبه بالینی^{۱۷}: مصاحبه بالینی توسط جرم‌شناسان یا روان‌شناسان کیفری انجام می‌شود. در این روش، هدف تنها شنیدن حرف‌های مجرم نیست، بلکه تحلیل رفتارهای غیرکلامی، لحن بیان و واکنش‌های عاطفی او است. متخصصان در این مرحله به دنبال ردیابی مؤلفه‌های «هسته مرکزی شخصیت مجرمانه»^{۱۸} هستند. بررسی خودمحوری: آیا فرد توانایی درک رنج قربانی را دارد؟ بررسی بی‌ثباتی: آیا فرد در تصمیم‌گیری‌هایش پیرو لحظه است یا منطقی؟ بررسی بی‌تفاوتی عاطفی: آیا فرد از عمل خود احساس شرم یا گناه می‌کند؟ (دانش، ۱۳۸۴، ۵۱).

آزمون‌های روان‌شناختی^{۱۹}: برای شناخت دقیق‌تر، از ابزارهای استاندارد روان‌سنجی استفاده می‌شود. این آزمون‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. آزمون‌های عینی که اختلالات شخصیتی، ضداجتماعی بودن یا خودبیمارانگاری فرد را با دقت آماری بالا نشان می‌دهد. آزمون‌های فراقکن: در این آزمون‌ها، تصاویر مبهمی به مجرم نشان داده می‌شود و او با تفسیر آن‌ها، ناخودآگاه خود و تمایلات پنهان پرخاشگری یا تعارضات درونی‌اش را فاش می‌کند (صفاری، ۱۳۸۰، ۲۵).

تحقیقات محیطی و اجتماعی^{۲۰}: شخصیت مجرمانه در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ لذا شناخت آن مستلزم بررسی محیط است. مددکاران اجتماعی با مراجعه به محل زندگی، محل کار و بررسی تاریخچه خانوادگی بزهکار، به دنبال پاسخ این سؤال هستند که «فشار محیط» چقدر در شکل‌گیری این شخصیت نقش داشته است؟ بررسی نظریه «انتقال ترجیحی» در این جا کاربرد دارد؛ یعنی آیا فرد در محیطی بزرگ شده که بزهکاری در آن یک «ارزش» تلقی می‌شده است؟

معاینات زیستی و عصب‌شناختی^{۲۱}: در موارد پیچیده، شناخت شخصیت بدون بررسی‌های پزشکی کامل نمی‌شود. گاهی یک تومور مغزی در ناحیه پیش‌پیشانی یا اختلال در ترشح هورمون‌ها و

۱۷- تکنیک مواجهه مستقیم

۱۸- نظریه ژان پیناتل

۱۹- سنجش عینی

۲۰- رویکرد پیرامونی

۲۱- بیولوژی جنایی

انتقال‌دهنده‌های عصبی (مانند سروتونین)، عامل اصلی رفتارهای تکانشی و شخصیت پرخاشگر است. امروزه تصویربرداری‌های مغزی به جرم‌شناسان کمک می‌کند تا بفهمند آیا ریشه شخصیت مجرمانه در فیزیولوژی فرد نهفته است یا خیر؟ (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۱۱).

۳-۲- کاربرد شخصیت مجرمانه در قلمرو حقوق کیفری

در حقوق کیفری کلاسیک، «جرم» یک موجودیت حقوقی انتزاعی بود و شخصیت بزهکار در تعیین کیفر نقشی نداشت. اما با ظهور مکتب تحقیقی و سپس جرم‌شناسی بالینی، «شخصیت مجرمانه» به عنوان قلب تپنده دادرسی عادلانه مطرح شد. امروزه کاربرد این مفهوم در سه مرحله کلیدی «پیش از محاکمه»، «صدور حکم» و «اجرای مجازات» تجلی می‌یابد که غایت نهایی آن، صیانت از نظم عمومی از طریق بازسازی اجتماعی بزهکار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱، ۲۰).

نخستین و عملیاتی‌ترین کاربرد شخصیت مجرمانه، لزوم‌شناسایی ابعاد روانی و اجتماعی بزهکار در همان مراحل آغازین دادرسی است. بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل «پرونده شخصیت» برای جرائم سنگین الزامی است. کاربرد این پرونده در قلمرو حقوق کیفری، خروج از نگاه تک‌بعدی به جرم است. در این مرحله، کارشناسان با واکاوی «هسته مرکزی شخصیت»^{۲۱}، به قاضی کمک می‌کنند تا بفهمد آیا فعل ارتكابی محصول یک ساختار شخصیتی بزهکارانه است یا ناشی از فشارهای آنی و محیطی؟ (دانش، ۱۳۸۴).

این شناخت، از همان ابتدا مسیر برخورد قضایی را از یک برخورد واکنشی به یک برخورد واکنشی و درمانی تغییر می‌دهد. بنیادی‌ترین کاربرد شخصیت مجرمانه، در مرحله تعیین مجازات است. اصل «فردی کردن مجازات‌ها» که در ماده‌های ۱۸ و ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن تصریح شده، بدون توجه به شخصیت بزهکار غیرممکن است. قاضی در تعیین میزان مجازات تعزیری، موظف است به «سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی بزهکار» توجه کند

(اردبیلی، ۱۴۰۴). کاربرد شخصیت در این جا بدین صورت است که برای دو فرد که جرمی یکسان^{۳۳} انجام داده‌اند، ممکن است دو کیفر متفاوت صادر شود؛ چرا که یکی دارای «حالت خطرناک» مزمن و دیگری فاقد آن است. در واقع، شخصیت مجرمانه به عنوان خط کش و ترازوی قاضی عمل می‌کند تا عدالت استحقاقی را با عدالت ترمیمی پیوند بزند (صفاری، ۱۳۸۰، ۳۲).

حقوق کیفری مدرن از شخصیت مجرمانه برای گزینش بزهکاران مستحق تخفیف استفاده می‌کند. نهادهایی مانند «تعویق صدور حکم» و «تعلیق اجرای مجازات» کاملاً بر پایه بررسی شخصیت استوارند. کاربرد علمی این مفهوم در این جا بدین معنا است که اگر شخصیت مجرمانه فرد به گونه‌ای باشد که پیش‌بینی شود بدون اجرای کیفر نیز اصلاح می‌شود، نظام کیفری از ابزار سرکوب استفاده نمی‌کند. همچنین، در «مجازات‌های جایگزین حبس»، نوع کار عام‌المنفعه یا دوره آموزشی تجویزی، باید با حفره‌های شخصیتی مجرم متناسب باشد؛ برای مثال، کسی که به دلیل ضعف در کنترل خشم مرتکب ضرب و جرح شده، کاربرد اصلی مجازات برای او حضور در دوره‌های مهارت رفتاری است، نه پرداخت جریمه مالی (شیری و شاملو، ۱۴۰۳، ۱۰).

در قلمرو اجرای احکام، شخصیت مجرمانه معیار اصلی برای «طبقه‌بندی زندانیان» و اعطای امتیازاتی چون «آزادی مشروط» و «نظام نیمه‌آزادی» است. طبق آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰، تفکیک بزهکاران باید بر اساس پیشینه و شخصیت صورت گیرد تا از «سرایت بزهکاری» جلوگیری شود. کاربرد شخصیت در این مرحله به قاضی اجرای احکام اجازه می‌دهد تا با پایش مستمر رفتار محکوم، در صورت مشاهده تغییر در ساختار شخصیت مجرمانه و زوال حالت خطرناک، پیشنهاد آزادی زود هنگام او را به دادگاه ارائه دهد. در واقع، مجازات مؤثر در این مرحله، مجازاتی است که با تغییرات شخصیتی بزهکار، پویایی و انعطاف داشته باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱، ۲۰).

۳- روش‌های درمان شخصیت‌های مجرمانه

در قلمرو حقوق کیفری مدرن، دیگر مجازات به تنهایی ابزاری کافی برای تأمین امنیت جامعه محسوب نمی‌شود. شکست سیاست‌های کیفرگرا در کاهش نرخ تکرار جرم، منجر به ظهور «حقوق کیفری درمان‌مدار» شده است. درمان شخصیت مجرمانه بر این پیش‌فرض استوار است که رفتار مجرمانه، معلول اختلال در فرایندهای انطباق، ضعف در کنترل تکانش و الگوهای فکری تحریف شده است؛ بنابراین، درمان به معنای مداخله‌ای علمی برای کاهش «حالت خطرناک» و افزایش «ظرفیت بازسازی اجتماعی» بزهکار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱).

۳-۱- درمان‌های شناختی-رفتاری: استاندارد طلایی اصلاح

امروزه درمان‌های شناختی-رفتاری به‌عنوان مؤثرترین روش در اصلاح شخصیت‌های مجرمانه شناخته می‌شوند. اساس این روش بر پیوند میان «فکر»، «احساس» و «رفتار» استوار است. بسیاری از بزهکاران دارای «تحریف‌های شناختی» هستند؛ به این معنا که آن‌ها موقعیت‌ها را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که جرم را برای خود توجیه کنند.^{۲۴} در مدل درمان‌های شناختی-رفتاری، درمانگر به معرّم کمک می‌کند تا این الگوهای فکری تخریب‌گر را شناسایی و با افکار منطقی جایگزین کند. یکی از شاخه‌های موفق این روش، برنامه «آموزش جایگزینی پرخاشگری» است که به شخصیت‌های پرخاشگر می‌آموزد چگونه خشم خود را مدیریت کرده و مهارت‌های اجتماعی جایگزین را به کار بگیرند. تحقیقات جدید نشان می‌دهند که مداخلات شناختی-رفتاری می‌تواند نرخ تکرار جرم را تا سی درصد کاهش دهد (شیری و شاملو، ۱۴۰۳، ۲۵).

۳-۲- طرحواره‌درمانی: نفوذ به لایه‌های عمیق شخصیت

درمان بزهکارانی که دچار اختلالات شخصیتی شدید^{۲۵} هستند، با روش‌های کلاسیک دشوار است.

۲۴- مثلاً حقش بود، همه دزدی می‌کنند، من مجبور بودم

۲۵- مانند اختلال شخصیت ضداجتماعی یا مرزی

در این جا «طرحواره‌درمانی» وارد عمل می‌شود. طرحواره‌ها الگوهای عمیق و پایداری هستند که در کودکی شکل گرفته و در بزرگسالی رفتار فرد را هدایت می‌کنند. بسیاری از مجرمان دارای طرحواره‌هایی چون «رهاشدگی/بی‌اعتمادی»، «محرومیت عاطفی» یا «استحقاق» هستند (فیست و همکاران، ۱۴۰۰). درمانگر در این روش سعی می‌کند از طریق بازوالدینی بازسازی شده، به نیازهای عاطفی برآورده نشده مجرم در دوران کودکی پاسخ دهد تا میل به انتقام از جامعه یا بی‌تفاوتی نسبت به رنج دیگران کاهش یابد. این روش به‌ویژه برای بزهکارانی که خود قربانی خشونت در کودکی بوده‌اند، بسیار کارآمد است.

رویکرد مدیریت ریسک، نیاز و پاسخ‌دهی: این مدل بر سه اصل استوار است: اصل ریسک: شدت درمان باید با سطح خطر مجرم متناسب باشد.^{۲۶} اصل نیاز: درمان باید مستقیماً بر «نیازهای جرم‌زا» متمرکز شود؛ مواردی مانند اعتیاد، معاشرت با همسالان بزهکار و نگرش‌های ضداجتماعی. اصل پاسخ‌دهی: درمان باید با سبک یادگیری و ویژگی‌های شخصیتی مجرم هماهنگ باشد (صفاری، ۱۳۸۰). این مدل، درمان را از یک حالت کلیشه‌ای خارج کرده و آن را به یک جراحی دقیق بر روی نقاط ضعف شخصیتی مجرم تبدیل می‌کند.

درمان‌های بیولوژیک و داروشناختی: در برخی شخصیت‌های مجرمانه، ریشه بزهکاری در اختلالات شیمیایی مغز نهفته است. شخصیت‌های تکانشی که قادر به کنترل آنی رفتارهای خود نیستند، اغلب دچار نقص در سیستم سروتونین مغز می‌باشند. در این موارد، استفاده از داروهای تنظیم‌کننده خلق یا داروهای ضدروان‌پریشی در کنار روان‌درمانی، می‌تواند سطح تحریک‌پذیری فرد را کاهش دهند. همچنین، درمان دارویی در مجرمان جنسی^{۲۷} به‌عنوان یک روش کنترلی برای کاهش تکانه‌های جنسی مخرب به کار می‌رود (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۱۲).

جوامع درمان‌مدار در زندان: درمان شخصیت مجرمانه در انزوای انفرادی میسر نیست. مدل «جامعه

۲۶- مجرمان پرخطر نیازمند درمان متمرکزتر هستند

۲۷- تحت عنوان اخته‌سازی شیمیایی در برخی نظام‌های حقوقی

درمان‌مدار» محیطی در زندان ایجاد می‌کند که در آن خود زندانیان در فرایند درمان یکدیگر مشارکت دارند. در این محیط، هنجارهای اجتماعی بازسازی می‌شود و فرد می‌آموزد که مسئولیت رفتارهای خود را بپذیرد. این روش به‌ویژه در درمان شخصیت‌های مجرم معنادار نتایج درخشانی داشته است. در این جوامع، سلسله مراتب بر اساس «تغییر رفتار» است نه «زورگویی» که این خود تمرینی برای زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه است (منصوری، ۱۴۰۱، ۲۵).

درمان‌های مبتنی بر شفقت و ذهن‌آگاهی: رویکردهای موج سوم روان‌شناسی، مانند ذهن‌آگاهی، به مجرمین می‌آموزد که بدون قضاوت، نظاره‌گر افکار و هیجانات خود باشند. بسیاری از جرائم در لحظه غلبه هیجان بر منطق رخ می‌دهند. تمرینات ذهن‌آگاهی با افزایش فاصله میان «محرک» و «پاسخ»، به بزهدار فرصت می‌دهند تا به جای واکنش مجرمانه، واکنشی سنجیده انتخاب کنند. این روش به‌ویژه در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه در محیط‌های پرتنش زندان مؤثر بوده است.

نقش پیشگیری رشد‌مدار در درمان: اگرچه درمان معمولاً پس از وقوع جرم مطرح می‌شود، اما جرم‌شناسی نوین بر «درمان زود هنگام» تأکید دارد. شناسایی کودکان دارای اختلالات رفتاری و ارائه درمان‌های خانواده‌محور، در واقع درمان شخصیت‌های مجرمانه در نطفه است. این رویکرد معتقد است که هزینه درمان یک کودک پرخاشگر به مراتب کمتر از هزینه نگهداری یک مجرم حرفه‌ای در آینده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱، ۲۵).

درمان شخصیت‌های مجرمانه، از یک رویکرد آرمانی به یک ضرورت امنیتی تبدیل شده است. ما باید بپذیریم که اکثر زندانیان روزی به جامعه باز خواهند گشت؛ پرسش اصلی این است که آن‌ها چگونه باز می‌گردند؟ «معجزات محض» معمولاً شخصیتی کینه‌توزتر و ماهرتر در جرم تولید می‌کند، اما «درمان علمی» می‌تواند فردی را بازگرداند که نه تنها از رفتار خود پشیمان است، بلکه ابزارهای روانی لازم برای زندگی قانونی را در اختیار دارد. موفقیت در این مسیر نیازمند همکاری نزدیک میان قضات، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی است تا «عدالت کیفری» به «عدالت ترمیمی و درمانی» پیوند بخورد.

نتیجه

تحول پارادایم‌های حقوق کیفری در سده‌های اخیر، از مکتب کلاسیک که صرفاً بر «جرم» و تناسب مادی مجازات با عمل ارتكابی تمرکز داشت، به سوی مکاتب نوین و جرم‌شناختی که محوریت را به «مجرم» و ویژگی‌های فردی او داده‌اند، ضرورتی بنیادین را در نظام‌های عدالت کیفری ایجاد کرده است که از آن تحت عنوان «فردی کردن مجازات‌ها» یاد می‌شود. در قلب این رویکرد نوین، سازه پیچیده‌ای به نام «شخصیت مجرمانه» قرار دارد که درک ماهیت و ابعاد آن، کلید دستیابی به «مجازات مؤثر» و تحقق غایات بنیادین حقوق کیفری یعنی بازدارندگی، بازسازی اجتماعی و پیشگیری از تکرار جرم است.

شخصیت مجرمانه در ادبیات جرم‌شناسی، نه یک وضعیت ایستا و صرفاً ژنتیکی، بلکه منظومه‌ای پویا از ویژگی‌های روانی، زیستی، اجتماعی و محیطی است که فرد را به سوی نقض هنجارهای قانونی سوق می‌دهد. ژان پیناتل به‌عنوان یکی از پیشگامان جرم‌شناسی بالینی، معتقد است که هسته مرکزی شخصیت مجرمانه شامل چهار مؤلفه بنیادین یعنی «خودمحوری» که مانع از درک رنج دیگری می‌شود، «بی‌ثباتی» که منجر به تزلزل در تصمیم‌گیری و غلبه تکانش‌ها می‌گردد، «پرخاشگری» که ابزار اصلی عبور از موانع اخلاقی است و در نهایت «بی‌تفاوتی عاطفی» که سد راه همدلی با بزهکار و پشیمانی از عمل می‌گردد است.

حقوق کیفری مدرن به این بلوغ رسیده است که نمی‌توان برای جرمی واحد که توسط دو انسان با ساختارهای شخصیتی کاملاً متفاوت ارتکاب یافته، نسخه‌ای یکسان پیچید؛ چرا که طبق نظریه دفاع اجتماعی نوین، مجازاتی که برای یک مجرم اتفاقی یا احساسی اثرگذار است، ممکن است بر یک مجرم حرفه‌ای یا دارای اختلال شخصیت ضدا اجتماعی، نه تنها بی‌اثر باشد، بلکه منجر به جری‌تر شدن و تثبیت هویت مجرمانه او گردد. مفهوم مجازات مؤثر در این جا به معنای واکنشی است که با در نظر گرفتن «حالت خطرناک» و نیازهای اصلاحی بزهکار، به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که بیشترین

ضریب بازآموزی و کمترین احتمال بازگشت به چرخه بزهکاری را داشته باشد. در واقع، حالت خطرناک، وضعیتی است که در آن شخصیت فرد به گونه‌ای شکل گرفته که احتمال ارتکاب جرم در آینده از سوی او بسیار زیاد است و شناسایی این حالت، زیربنای تدابیر امنیتی و اقدامات تأمینی در حقوق کیفری محسوب می‌شود. برای نیل به این مقصود، تشکیل «پرونده شخصیت» که در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چرا که قاضی تنها در سایه شناخت انگیزه‌ها، تعارضات درونی، پیشینه خانوادگی و سبک زندگی مجرم است که می‌تواند از میان زرادخانه مجازات‌ها، گزینه‌ای را انتخاب کند که هم‌زمان واجد جنبه‌های سزادهی عادلانه و بازپروری مؤثر باشد.

رابطه میان شخصیت مجرمانه و مجازات مؤثر، رابطه‌ای مستقیم و تعیین‌کننده است؛ بدین معنا که هرچه شناخت دستگاه عدالت از ابعاد شخصیتی بزهکار عمیق‌تر باشد، امکان طراحی یک برنامه اصلاحی در قالب مجازات افزایش می‌یابد. از منظر جرم‌شناسی بالینی، شخصیت مجرمانه دارای مؤلفه‌هایی است که هر یک از آن‌ها نوع خاصی از واکنش کیفری را می‌طلبد. برای مثال، ساترلند در نظریه «انتقال ترجیحی» بیان می‌کند که یادگیری رفتارهای مجرمانه در گرو تعاملات فرد است، لذا مجازات مؤثر برای چنین شخصیتی، دور کردن او از محیط‌های جرم‌زا و بازسازی شبکه‌های اجتماعی او است، نه لزوماً حبس‌های طولانی‌مدت که فرد را در معرض الگوهای رفتاری مخرب‌تر قرار می‌دهد. چالش اساسی حقوق کیفری در دوران معاصر، برقراری توازن میان اصل قانونی بودن مجازات‌ها و ضرورت انعطاف‌پذیری در برابر شخصیت مجرمانه است؛ به گونه‌ای که عدالت به بهانه اصلاح، دچار استبداد قضایی نشود و درعین حال به بهانه تساوی شکلی، از اثربخشی ماهوی باز نماند. مجازات مؤثر، مجازاتی است که به جای تمرکز بر «گذشته» و عمل ارتكابی، نیم‌نگاهی به «آینده» و بازگشت آبرومندانه فرد به آغوش جامعه داشته باشد و این امر میسر نیست مگر با کالبدشکافی دقیق شخصیت مجرمانه در مراحل مختلف دادرسی. اگر غایت نهایی حقوق کیفری را صیانت از نظم عمومی و

پیشگیری از بزهکاری بدانیم، باید بپذیریم که سرکوب صرف بدون توجه به ریشه‌های شخصیتی جرم، تنها به پنهان کردن صورت مسئله می‌انجامد.

در نظام‌های حقوقی پیشرو، قاضی اجرای احکام و نهادهای ناظر بر آزادی مشروط، مدام شخصیت مجرمانه را در مواجهه با مجازات مورد پایش قرار می‌دهند تا در صورت بروز علائم اصلاح یا عدم کارایی مجازات فعلی، نسبت به تعدیل یا تغییر آن اقدام کنند. این همان پویایی است که مجازات را از یک ابزار انتقام‌جویانه به یک سازوکار درمانی و اجتماعی تبدیل می‌کند. علاوه بر این، باید توجه داشت که شخصیت مجرمانه تحت تأثیر محیط‌های پیرامونی نیز قرار دارد. نظریه «برچسب‌زنی» هشدار می‌دهد که اگر مجازات به گونه‌ای اعمال شود که فرد را برای همیشه از جامعه طرد کند، شخصیت او به‌طور کامل با هویت مجرمانه عجین شده و بازگشت او به زندگی سالم غیرممکن می‌گردد.

بنابراین، کارآمدی کیفر در گرو این است که آیا می‌تواند فرایند «جامعه‌پذیری مجدد» را تسهیل کند یا خیر؟ موفقیت در مبارزه با جرم، نه در تشدید مجازات‌ها، بلکه در «هوشمندسازی» آن‌ها بر اساس واقعیت‌های روان‌شناختی و رفتاری فاعل جرم نهفته است؛ چرا که تنها زمانی می‌توان از مجازات مؤثر سخن گفت که این ابزار قانونی، به مثابه جراحی دقیقی عمل کند که با شناخت تومورهای شخصیتی، بدون آسیب به بافت‌های سالم فرد و جامعه، ریشه بزهکاری را هدف قرار دهد. این رویکرد انسان‌مدارانه در حقوق کیفری، ضمن احترام به کرامت انسانی مجرم، جامعه را نیز در برابر خطرات احتمالی مصون می‌دارد و راه را برای تحقق عدالتی فراگیر و درمان‌محور هموار می‌سازد که در آن، قانون نه تازیانه‌ای بر پیکر رنجور، بلکه دارویی برای روان‌های آشفته و منحرف است.

در پایان، باید تأکید کرد که غایت حقوق کیفری نوین، نه نابودی بزهکار، بلکه نابودی بزهکاری در وجود او است. شناخت شخصیت مجرمانه، نه تنها یک ضرورت علمی برای جرم‌شناسان، بلکه یک ابزار حیاتی برای قضات و سیاست‌گذاران جنایی است تا از این طریق، عدالت را از یک مفهوم

انتزاعی به یک واقعیت ملموس و درمان‌گر تبدیل کنند که ثمره آن، امنیت پایدار و سلامت روان کل جامعه خواهد بود.

پیشنهاد

با توجه به مباحث تبیین شده و به منظور ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری در مواجهه با شخصیت بزهکاران، پیشنهادهای زیر جهت اصلاح رویه‌ها و قوانین ارائه می‌گردد:

اول- توسعه دامنه الزامی تشکیل پرونده شخصیت: پیشنهاد می‌گردد الزام تشکیل پرونده شخصیت که در حال حاضر طبق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محدود به جرائم سنگین است، به تمامی جرائم تعزیری درجه یک تا درجه پنج تسری یابد. این اقدام مانع از آن می‌شود که مجرمان در جرائم میان‌رتبه، بدون شناخت شخصیتی وارد چرخه زندان شده و با تثبیت هویت مجرمانه به مجرمان حرفه‌ای تبدیل شوند.

دوم- تأسیس واحدهای جرم‌شناسی بالینی در بدنه قوه قضاییه: ایجاد کلینیک‌های ویژه جرم‌شناسی در مجاورت محاکم و دادسراها با حضور روان‌شناسان، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی به صورت دائمی، تا قاضی بتواند در مرحله تعیین کیفر، از مشاوره تخصصی و لحظه‌ای برای انطباق مجازات با ساختار روانی بزهکار بهره‌مند شود.

سوم- تخصصی شدن نهاد اجرای احکام با رویکرد نظارتی و درمانی: آموزش تخصصی قضات اجرای احکام در حوزه علوم رفتاری ضروری است تا فرایند اجرای مجازات از یک حالت اداری و خشک به یک فرایند پویا تبدیل شود؛ به گونه‌ای که قاضی بتواند بر اساس گزارش‌های دوره‌ای از تغییرات شخصیتی زندانی، در میزان و نوع مجازات^{۲۸} به سرعت تجدیدنظر کند.

چهارم- اولویت‌بخشی به مجازات‌های جایگزین حبس با ماهیت اصلاحی: به جای استفاده

۲۸- مانند تبدیل حبس به نظام نیمه‌آزادی یا آزادی مشروط

گسترده از جزای نقدی که در بسیاری از شخصیت‌ها اثر بازدارنده ندارد، باید نهادهای ارفاقی و جایگزین حبس به سمت «الزام به درمان» یا «گذراندن دوره‌های مهارت‌های اجتماعی و کنترل خشم» سوق داده شوند تا مستقیماً بر نقاط ضعف شخصیتی فرد اثر بگذارند.

پنجم - بازطراحی نظام طبقه‌بندی زندانیان بر اساس تیپ‌شناسی شخصیت: پیشنهاد می‌شود سازمان زندان‌ها معیار تفکیک زندانیان را از «نوع جرم» به «سنخ شخصیت» و «درجه حالت خطرناک» تغییر دهد. این امر از هم‌نشینی مجرمان اتفاقی با شخصیت‌های ضداجتماعی و حرفه‌ای جلوگیری کرده و محیط زندان را برای مداخلات درمانی و اصلاحی فراهم‌تر می‌سازد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آنسل، مارک، ۱۴۰۱، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۴۰۴، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، چاپ شصت و ششم، تهران، انتشارات میزان.

- دانش، تاج‌زمان، ۱۳۸۴، **مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟**، چاپ دهم، تهران، انتشارات کیهان.

- شیرینی، زهرا و شاملو، باقر، ۱۴۰۳، **مداخله‌گری کیفی برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران؛ چرایی و چالش‌ها**، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۲۶.

- صناعی، پرویز، ۱۳۸۲، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.

- صفاری، علی، ۱۳۸۰، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۳.
- فیست، گریگوری جی.؛ رابرتس، تامی آن؛ فیست، جس، ۱۴۰۰، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات روان.
- منصوری، بهزاد، ۱۴۰۱، **روان‌شناسی کیفری و اصلاح بزهکاران**، چاپ اول، تهران، انتشارات ارسباران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۴۰۱، **تقریرات جرم‌شناسی**، دوره دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- نوربها، رضا، ۱۴۰۳، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- ولیدی، محمدصالح، ۱۳۹۷، **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

- Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration
Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh
- Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage
Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh
- Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment
Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash
- Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia
Behnam Noorzadeh
- Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles
Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar
- Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment
Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour
- Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law
Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri
- Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System
Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani
- Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System
Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi
- Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law
Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei
- Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System
Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani
- Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System
Seyedeh Elaheh Babonaki
- Studying the Right to Employment of Women in International Law
Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari
- The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of Shahid Fakhmideh Judicial Complex
Leila Ahadi
- Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy
Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi
- a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to Legislative and Executive Challenges
Ali Babaei
- The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law
Elahe Ghorban Karimi
- Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to Identifying Legislative Gaps
Mona Komeyli
- Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System
Amin Reza Bahar Falamarzi
- an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units
Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour
- Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law
Mohammadreza Rezaei
- Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice
Esmail Chogani
- International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals
Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan
- Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba
Morteza Hashem Pour
- Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System
Amin Aminl Nezhad
- The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder
Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh
- Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution
Pouria Zhoulideh
- Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran
Razieh Hojjati Nezhad
- the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America
Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi
- Strategies to Combat and Deal with Cybercrime
Ahmad Padidar